

دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۲۴، انجیل گرایی

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه ۲۴، انجیل گرایی است.

بسیار خب، بیاید دعا کنیم و بعد شروع می کنیم. پروردگارا، از تو به خاطر یک هفته دیگر که در پیش داریم سپاسگزاریم. از تو به خاطر یکدیگر و فرصت هایی که برای آموزش به یکدیگر داریم سپاسگزاریم. در نگاه به گذشته نیز از تو سپاسگزاریم.

با نگاهی به گذشته، از شما به خاطر این کنفرانس که با نگاهی به اصلاحات در سال ۲۰۱۷ برگزار شد سپاسگزاریم. و از شما به خاطر اینکه همه چیز به خوبی پیش رفت و سخنرانان اینجا بودند و سفرهای امنی به اینجا و بازگشت به خانه داشتند، سپاسگزاریم. بنابراین، ما از این بابت سپاسگزاریم.

و حالا مشتاقانه منتظر این هفته با هم، اوقات با هم بودنمان و یادگیری با هم هستیم. و با فرا رسیدن تعطیلات شکرگزاری، برای هفته ای خوب در هفته آینده دعا می کنیم و دعا می کنیم که سفرهای خوب و امنی برای مردم در حین سفر وجود داشته باشد. و سپس برای هفته ای که پس از شکرگزاری در پیش است.

بنابراین، همانطور که به پایان ترم خود نزدیک می شویم، از شما به خاطر آنچه آموخته ایم سپاسگزاریم. از شما به خاطر مردان و زنانی که الهیات مسیحی را به شکلی که بوده اند، گاهی تا سر حد زندگی فداکارانه خود همانطور که با دیتربش بونهوفر خواهیم دید، شکل داده اند، سپاسگزاریم. بنابراین، از شما به خاطر این سپاسگزاریم. بنابراین، دعا می کنیم که امروز و در ادامه ی زمان با ما باشید. و این چیزها را به نام مسیح دعا می کنیم. آمین.

باشه. ما دقیقاً جایی هستیم که باید باشیم. بنابراین، از این بابت خوشحالیم.

ما در حال شکل دهی به نیروهایی هستیم که مسیحیت قرن بیستم و انجیل گرایی قرن بیستم را شکل می دهند. و اگر منظورم را متوجه شده ام، فقط برای یک دقیقه به اینجا برگردید. ما از برخی افراد نام بردیم.

باید به من یادآوری کنی که چقدر به اینجا رسیدیم. ما از بیلی گراهام نام بردیم، درست است؟ او بدون شک یک نیروی واقعی در شکل دهی بود، و هنوز هم در سن ۹۵ سالگی همینطور است، او به تازگی آخرین خطبه خود را ایراد کرده است، و همانطور که این مقاله تایم و جلد تایم و مقاله تایم نشان می دهد، فرد بسیار قابل توجهی است و به یک چهره عمومی تبدیل شده است. فکر می کنم از هارولد جان اوکنگا و اهمیت او نام بردیم.

و آیا اشاره کردید، منظورم این است که، آیا متوجه شدید در یکی از سخنرانی ها، نام او خیلی برجسته بود؟ نمی دانم کسی از شما آنجا بود یا نه، اما نام او وقتی از هارولد اوکنگا نام بردند، خیلی برجسته بود. آیا به اوکنگا بسنده کردیم؟ چند نفر هستند. آیا از کارل اف. اچ. هنری و بعد از آن ادوارد کارنل نام بردیم؟ آیا از آن دو نام بردیم؟ باشه.

از نظر نیروها و افرادی که همه اینها را شکل داده اند، چند نام دیگر هم هست که می توانم به آنها اشاره کنم. و من قبلاً از کارل اف. اچ. هنری نام بردم، اما تاریخ هایش را نداشتم. بنابراین حالا تاریخ هایش را داریم.

کارل اف. اچ. هنری از خانواده‌ای بود که به نوعی با حس بنیادگرایی تربیت شده بود، و او کسی بود که از آن جدا شد و اخیراً درگذشت. منظورم این است که، تا آنجا که به برخی دیگر مربوط می‌شود، اما سال ۲۰۰۳ و بعد ادوارد جی. کارنل هم نام مهمی است.

ادوارد جی. کارنل به مهم‌ترین متکلم، به نظر من، مهم‌ترین متکلم جنبش انجیلی تبدیل شد. او کتابی با عنوان ارتدکس چیست؟ «نوشت و متکلمی بسیار چالش‌برانگیز بود. کارل اف. اچ. هنری به دلیل مرگ زودهنگام» کارنل در سال ۱۹۶۷، مطالب بسیار بیشتری نسبت به کارنل نوشت.

بنابراین، او در سن بسیار کمی در آنجا درگذشت. بنابراین، کارل اف. اچ. هنری مدت زیادی پس از او زنده ماند و همچنین به عنوان یک متکلم به همین دلیل، به خاطر انجیل‌گرایی شناخته شد. حال، این دو مرد، و همچنین اوکنگا، در تأسیس مدرسه الهیات فولر تأثیرگذار بودند.

مدرسه الهیات فولر در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و هدف آن تبدیل شدن به مدرسه علمی انجیلی پیشرو در کشور بود. برای اینکه واقعاً تفکر انجیلی را اشاعه دهند، افرادی مانند هنری و کارنل را استخدام کردند. آنها آنها را با حقوق بسیار خوب و مسئولیت‌های آموزشی بسیار پایین استخدام کردند، به خصوص برای اینکه این افراد بتوانند بنویسند.

و بنابراین این افراد توانستند افکار انجیل‌گرایی را در سراسر جامعه علمی گسترده‌تر منتشر کنند. و بنابراین، آنها توانستند آثار خود را منتشر کنند. و حالا، این آخر هفته، شما چیزهای بسیار قابل توجهی شنیدید، بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، اما شما چیزهای بسیار قابل توجهی از متکلمان انجیلی شنیدید که آنها نیز توانسته‌اند این کار را انجام دهند، به نوعی روی شانه‌های افرادی مانند هنری و کارنل ایستاده‌اند.

خب، مارک نول خودش را آشکارا انجیلی می‌داند. تیموتی جورج، آن مرد اهل بیسون، هم خودش را آشکارا انجیلی می‌داند. اما این‌ها بودند که همه چیز را شروع کردند.

اولین رئیس فولر، هارولد اوکنگا بود. بنابراین، هارولد اوکنگا اولین رئیس فولر شد. او راه را رهبری کرد. و این در حالی بود که او هنوز کلیسای پارک استریت را داشت.

بنابراین، او برای چند سال بین بوستون و پاسادینا، بین کلیسای خیابان پارک و مدرسه الهیات فولر، کمی رفت و آمد داشت. این جالب بود. اما اینها قطعاً برخی از رهبران، رهبران اولیه انجیل‌گرایی از نظر آنچه من نیروهای شکل‌دهنده انجیل‌گرایی می‌نامم، هستند.

چند دقیقه‌ی دیگر به موارد بیشتری خواهیم پرداخت. پس اجازه دهید فقط به چند نیروی دیگر که انجیل‌گرایی را شکل می‌دهند اشاره کنم. نکته‌ی دیگر: حالا از بحث افراد که بگذریم، به موارد دیگری اشاره خواهم کرد.

اما در سال ۱۹۴۲، انجیلی‌هایی که در موردشان صحبت کردیم، افرادی مانند اوکنگا و هنری و دیگران، چیزی را نامیده می‌شد. این شکل‌گیری بسیار مهمی در انجیل‌گرایی در NAE، تشکیل دادند که انجمن ملی انجیلی‌ها آمریکا بود، زیرا در سال ۱۹۴۲، این گروه از مردم خود را علناً از بنیادگرایی جدا کردند. آنها از آموزه‌های بنیادگرایی قدردانی می‌کردند، اگرچه نه همه آموزه‌ها، اما بسیاری از آموزه‌های بنیادگرایی را ارج می‌نهادند.

اما آنها از درگیری‌های داخلی بنیادگرایی خوششان نمی‌آمد. و یکی از آنها گفت وقتی بنیادگرایان از جنگ با دیگران دست کشیدند، شروع به جنگ بین خودشان کردند. و این درست بود.

این افرادی خواستند خود را از آن و از آنچه که به نظرشان نوعی ضد روشنفکری بنیادگرایی بود، جدا کنند. بنابراین، آنها در آن زمان انجمن ملی انجیلی‌ها را تشکیل دادند. بنابراین این موضوع واقعاً مهم شد و به نوعی همه چیز را شکل داد.

یکی دیگر از اشکال شکل‌دهنده‌ی آن، مسیحیت امروز بود. آنها نشریه‌ای به نام مسیحیت امروز تشکیل دادند که در سال ۱۹۵۶ آغاز به کار کرد.

«وقتی درباره لیبرالیسم پروتستان صحبت می‌کردیم، اشاره کردیم که آنها مجله‌ای به نام «کریستین سنچری» داشتند که در آغاز قرن بیستم آغاز به کار کرد. انجیلی‌ها در سال ۱۹۵۶ با «کریستین تودی» همراه شدند و نشریه خودشان را داشتند. اتفاقی که افتاد این بود که «کریستین تودی» شروع به فروش صدها هزار نسخه‌ای کرد. بیشتر از «کریستین سنچری» کرد.

را می‌خریدند و تعداد «Christian Today» منظوری این است که هیچ مقایسه‌ای بین تعداد افرادی که مجله را می‌خریدند، وجود نداشت. اما دلیلش این بود که لیبرالیسم «Christian Century» افرادی که مجله ورشکسته شده بود. انجیل‌گرایی داشت به صحنه می‌آمد.

و بنابراین، مجله‌ی «کریستین سنچری» هنوز هم وجود دارد و تیراژ نسبتاً وسیعی دارد. برخی از انجیلی‌ها، که نمی‌خواهم نام ببرم چه کسانی، اما برخی از انجیلی‌ها نسبتاً منتقد «مسیحیت امروز» هستند، زیرا وقتی شروع شد، تمرکز زیادی روی الهیات داشت. منظوری این است که تمام مقالات و نوشته‌های آن بر الهیات اساسی مسیحی و مقولات الهیاتی، اصطلاحات الهیاتی و الهیات کتاب مقدسی بسیار متمرکز است.

بعضی‌ها احساس می‌کنند که مسیحیت امروز بیشتر بر یک خدمت روحانی متمرکز است، کمی بیشتر مسیحیت سبک. بنابراین، این نوع بحث در میان انجیلی‌ها در مورد جایگاه مسیحیت امروز وجود دارد. سال‌ها پیش، من این دوره را تدریس می‌کردم و دانشجویان زیادی داشتم و آنها را خیلی خوب می‌شناختم، اما همه را نمی‌شناختم.

بنابراین، من چند انتقاد از «مسیحیت امروز» مطرح کردم. نمی‌دانستم که پدر یکی از دانشجویان، سردبیر مسیحیت امروز «بوده است. بنابراین این موضوع در پایان سخنرانی به ذهنم رسید»

فکر می‌کنم این را در اعماق وجودم می‌دانستم، اما در پایان سخنرانی کم‌کم به ذهنم رسید. اما باید تصمیم می‌گرفتم: آیا باید این را همانطور که هست بگذارم و ببینم آیا او از آن رنجیده خاطر می‌شود یا نه، بگذارم همانطور که هست بماند. من فقط بی‌خیالش شدم، و بی‌خیالش شدم.

اما به نظر من برخی از آن انتقادات به مسیحیت امروز، مبنی بر اینکه کمی از آنچه قرار بود باشد، فاصله گرفته است، احتمالاً انتقادات شایسته‌ای هستند. با این وجود، هنوز هم مهم است. همچنین، از نظر شکل‌گیری انجیل‌گرایی، مطمئناً کلیساهای زیادی وجود دارند که، چه فرقه‌ای باشند چه نباشند، چه واقعاً کلیساهای فرقه‌ای باشند چه نباشند، اما خود را انجیلی معرفی می‌کنند.

بنابراین، شما تعداد زیادی کلیسا باپتیست، یا کلیساهای جماعتی، یا حتی کلیساهای آنگلیکان خواهید داشت. اما اولین شناسایی ما این است که انجیلی هستیم. ما با آنچه انجمن ملی انجیلی‌ها تعلیم می‌دهد موافقیم، یا با آنچه مسیحیت امروز می‌نویسد موافقیم.

بنابراین، کلیساهای زیادی وجود دارند که مطمئناً نیروهای هستند که انجیل‌گرایی قرن بیستم را شکل می‌دهند. همچنین، البته، کالج‌ها و حوزه‌های علمیه زیادی وجود دارند که با انجیل‌گرایی همذات‌پنداری می‌کنند. ما قبلاً در مورد حوزه علمیه فولر و البته گوردون صحبت کرده‌ایم.

وقتی در مورد آدونای و جادسون صحبت کردیم، گوردون در سال ۱۸۸۹ تأسیس شد. ما یک سال دیگر به صد و بیست و پنجمین کالج خود می‌رسیم. کالج بارینگتون در سال ۱۹۰۰ تأسیس شد.

و سپس گوردون در سال ۱۹۸۵ ما را به سرپرستی گرفت. و ما قبلاً از مدرسه الهیات فولر نام برده‌ایم. البته می‌توانید مواردی مانند مدرسه الهیات گوردون-کانول، مدرسه الهیات آزیری یا مدرسه الهیات دالاس را نیز به آن اضافه کنید.

منظورم این است که می‌توانید به بسیاری از حوزه‌های علمیه که در سال ۱۹۴۷ تأسیس شده‌اند، اضافه کنید. با این حال، از نظر انجیل‌گرایی اولیه، کالج‌ها و حوزه‌های علمیه قطعاً با انجیل‌گرایی همذات‌پنداری می‌کنند. کالج گوردون، فقط برای اینکه روشن شوید، کالج گوردون خود را به عنوان یک نهاد انجیلی معرفی می‌کند.

ما از کلمه انجیلی برای کالج گوردون استفاده می‌کنیم. این از طرف کالج گوردون بسیار آگاهانه است که ما خود را به عنوان یک کالج بنیادگرا معرفی نکردیم. ما از اصطلاح انجیلی استفاده می‌کنیم.

حالا، چیزی که من به آن علاقه‌مند هستم این است که آیا فکر می‌کنید دانشجویان کالج گوردون می‌دانند این اصطلاح به چه معناست. یا فکر می‌کنید دانشجویانی که وارد کالج گوردون می‌شوند، فکر می‌کنید هر دانشجویی در کالج گوردون می‌تواند به من بگوید، من می‌دانم که کالج گوردون یک کالج انجیلی است؟ آیا فکر می‌کنید این موضوع در ذهن دانشجویان کالج گوردون از همه چیز مهم‌تر است یا خیر؟ درست است. در این صورت مشخص می‌شود که معنی آن چیست. بنابراین، برای برخی از دانشجویان، اما به طور کلی دانشجویان این اصطلاح عجیب نخواهد بود. ما به اندازه کافی از آن استفاده می‌کنیم تا برای آنها به طور کلی یک اصطلاح عجیب نباشد.

درسته. درسته. باشه.

بنابراین، وقتی وارد گوردون می‌شوند، این همان چیزی است که گوردون را به عنوان آن تصور می‌کنند. به نوعی به همین دلیل است که آنها ثبت نام کردند؛ این غیر فرقه‌ای است. جالب است.

بسیار خب، مطمئناً، نشانه‌های هویتی که ما به انجیل‌گرایی داده‌ایم، می‌تواند برای توضیح انجیل‌گرایی به افرادی که می‌آیند، مورد استفاده قرار گیرد. این نیروها انجیل‌گرایی را شکل می‌دهند و اینکه چرا این نیروها اینقدر مهم بودند. بدون شک می‌توانیم این را برای افرادی که وارد گوردون می‌شوند، توضیح دهیم.

آیا کس دیگری هم در این مورد صحبت می‌کند؟ آیا همه شما وقتی به کالج گوردون آمدید، متوجه شدید که آیا می‌توانید وقتی برای اولین روز وارد شدید و وارد خوابگاه شدید، به خودتان بگویید، آیا می‌توانید به خودتان بگویید، اینجا یک کالج انجیلی است؟ آیا این مهم بود؟ یا بله، روث. درست است؟

درسته. یعنی چی. درسته.

درسته. درسته. آره.

باشه. کس دیگه‌ای هم طرفدار جنبش انجیلی هست؟ باشه. خب، به هر حال ما یه سری شاخص برای انجیلی بودن داریم و یه چیزهایی که به نوعی هویت انجیلی بودن رو مشخص می‌کنه.

من قصد دارم اصول مسیحیت انجیلی را در عرض یک دقیقه بیان کنم. بنابراین، فکر می‌کنم تا اینجا دقیقاً توضیح داده‌ایم که مسیحیت انجیلی چیست یا به چه چیزهایی اعتقاد دارد. البته اجازه دهید فقط به کالج و یکم را شکل می‌دهند. قبل از اینکه به اصول و سپس به نقاط ضعف بپردازیم، می‌خواهم اشاره کنم که انجیلی‌ها تعدادی از دانشمندان برجسته را پرورش داده‌اند.

ما قبلاً این تصویر را دیده‌ایم: کالج بارینگتون در سمت راست، و این هم کالج گوردون در سمت چپ. سپس از نظر آنچه که هنوز تحت آن هستیم، هنوز تحت تأثیر نیروهایی هستیم که انجیل‌گرایی قرن بیستم و بیست و یکم را شکل می‌دهند. قبل از اینکه به اصول و سپس به نقاط ضعف بپردازیم، می‌خواهم اشاره کنم که انجیلی‌ها تعدادی از دانشمندان برجسته را پرورش داده‌اند.

آخر این هفته اسم بعضی از آنها را شنیدید. خب، مسیحیت انجیلی افراد بسیار قابل توجهی را به ما معرفی کرده است. در اینجا فقط چند نام، برای مثال، آورده شده است که باید با آنها آشنا باشید.

جورج مارسدن مورخ بزرگی است که به عنوان یکی از مورخان بزرگ زندگی آمریکایی شناخته می‌شود. او همین اوه، شاید چهار سال پیش، زندگینامه قطعی جانانان ادواردز را منتشر کرد که اگر وقت دارید، خواندنش واقعاً عالی است؛ آن را در فهرست مطالعه تابستانی خود قرار دهید. اما او یک مورخ است.

با توجه به آموزش‌هایی که دیده، او اکنون بازنشسته شده است، اما تدریس در نوتردام را به پایان رسانده است، که اتفاقاً بسیار جالب است که یک انجیلی در نوتردام، که یک مدرسه کاتولیک رومی است، تدریس می‌کند. اما مارک نول هم همینطور. مارک نول، که جمعه شب صحبت‌هایش را شنیدیم، سال‌ها با کالج ویتون همکاری داشت.

او یک انجیلی متعهد و متعهد است، و همانطور که جسی اشاره کرد، من از نحوه‌ی بشارت دادن او هیجان‌زده شدم؛ واقعاً، در ارائه‌ی او به عنوان یک محقق در مورد کلام، کارکرد کلام این است که ما را به شناخت مسیح برساند. اما او این را فقط به ما نمی‌گوید چون در کالج گوردون است. من این را در سخنرانی‌های عمومی با مخاطبان مختلط از او شنیده‌ام.

اما حالا او در نوتردام تدریس می‌کند، که این هم جالب است. همانطور که می‌دانید، او بسیار شناخته شده است. مورخ نیکلاس والترزورف، فیلسوف شناخته شده‌ای است که خود را انجیلی معرفی می‌کند و در دانشگاه ییل تدریس می‌کند.

آیا کسی از شما به طور اتفاقی صحبت‌های والترزورف را شنیده است؟ من صحبت‌های او را شنیدم، اما خیلی خیلی جالب بود. من فقط به چند مورد اشاره می‌کنم. من از آلیستر مک‌گراث نام بردم و قرار است بعداً یکی از کتاب‌های او را بخوانم، اما آلیستر مک‌گراث در آکسفورد تدریس می‌کند.

او یک کشیش آنگلیکان است. ضمناً او دو مدرک دکترا دارد. او یک دکترای زیست‌شناسی و یک دکترای الهیات دارد، بنابراین این شخص در علم و الهیات عملکرد بسیار خوبی دارد.

بیشتر ما فقط می‌توانیم یکی داشته باشیم، اما او دو تا دارد، بنابراین آلیستر مک‌گراث فرد بسیار قابل توجهی است. و من فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم. آلن ولف مقاله‌ای با عنوان «گشودگی ذهن انجیلی» برای ماهنامه آتلانتیک نوشت.

خب، آلن ولف اصلاً انجیلی نیست. او یک نویسنده یهودی خوب برای ماهنامه آتلانتیک است. در واقع، من یک نسخه از این مقاله را اینجا دارم.

این مقاله بسیار جالب است زیرا آلن ولف در دانشگاه در مورد این مقاله سخنرانی کرده است. خلاصه داستان ماهنامه آتلانتیک، ماهنامه آتلانتیک پیش آلن ولف آمد و گفت، چیزی به نام انجیل‌گرایی در آمریکا وجود دارد و ما چیزی در مورد آن نمی‌دانیم، پس آیا می‌خواهی بروی و در مورد آن تحقیق کنی و همه چیز را بفهمی؟ آلن ولف به تعدادی از مؤسسات انجیلی رفت و یکی از آنها که واقعاً او را تحت تأثیر قرار داد، باید این را بگویم، حتی با اینکه رقیب ما بود، کالج ویتون در ویتون، ایلینوی بود. و من نمی‌دانم او انتظار داشت در بین انجیلی‌ها چه چیزی پیدا کند، اما وقتی به مؤسسات انجیلی نگاه کرد و با برخی از رهبران انجیلی ملاقات کرد و به کلیساهای انجیلی رفت، طبق اعتراف خودش، آلن ولف بسیار تحت تأثیر قرار گرفت زیرا به سطحی از دانش و آگاهی رسید.

او به سطحی از تعهد رسید. او به سطحی از موعظه رسید که هرگز، هرگز انتظارش را نداشت. فکر می‌کنم دلیل اینکه این کار را نکرد این بود که فکر می‌کرد قرار است به جاهای بنیادگرایانه و همه چیز برود.

و نمی‌دانم که آیا کسی از شما به طور اتفاقی به سخنرانی متیو لاندین رسید؟ متیو لاندین، مورخی از کالج ویتون؟ آیا به آن رسیدید؟ چون پدرش، دوست بسیار نزدیک من، راجر لاندین، در ویتون انگلیسی تدریس می‌کند. یکی از کلاس‌هایی که آلن ولف از آن بازدید کرد و در مقاله به آن اشاره کرد، کلاسی از راجر لاندین بود که در ویتون انگلیسی تدریس می‌کند. او از سطح بورسیه تحصیلی راجر لاندین بسیار تحت تأثیر قرار گرفت.

حالا متیو پسر اوست، بنابراین ما نسل دوم لاندین‌ها را داریم که در ویتون تدریس می‌کنند، اما او چنان تحت تأثیر سطح علمی که در راجر لاندین در این مدرسه انجیلی که در آن انگلیسی تدریس می‌کرد، دید، قرار گرفت که او و راجر خیلی زود با هم دوست شدند. گاهی اوقات، آنها در ملاء عام در مورد این مقاله سخنرانی می‌کردند. بنابراین، از نظر آلن ولف، همانطور که گفتم، او خودش انجیلی نیست.

اما اگر می‌خواهید بدانید که انجیل‌گرایی چیست، این مقاله در مورد گشودن ذهن انجیلی بسیار جالب خواهد بود. خب، این هم از این. من فقط به چند نام اشاره کردم.

می‌توانم نام‌های خیلی خیلی بیشتری را ذکر کنم. دوستم راجر لاندین نمونه‌ی خوبی است. و پسرش الان در یک مدرسه‌ی خوب تدریس می‌کند.

خب، این هم از این. حالا، بیایید به سراغ اصول انجیل‌گرایی برویم. انجیل‌گرایی عموماً چه می‌کند و به چه چیزی متعهد است؟ به عنوان یک جنبش، به چه چیزی اعتقاد دارد؟ تعهدات آن چیست؟ خب، خب، می‌خواهم به چند مورد اشاره کنم.

یکی اینکه شکی نیست که انجیل‌گرایی تلاش کرد تا بر یک ضد روشنفکری بسیار قدرتمند بنیادگرایی غلبه کند، شکی در این نیست. انجیل‌گرایی، انجیلی‌هایی مانند هنری و کارنل دریافتند که در سنتی واقعاً ضد روشنفکری، و قطعاً یک سنت ضد علمی، و قطعاً یک سنت ضد فرهنگی پرورش یافته‌اند.

منظورم این است که اولین اصل انجیل‌گرایی، به یک معنا، غلبه بر آن است. و اینکه ببینیم ما کاملاً از نظر ذهن، روح، بدن و از هر نظر به تصویر خدا آفریده شده‌ایم. ما تصویر اخلاقی خدا هستیم، اما این شامل دوست داشتن خدا با ذهنمان، و همچنین دوست داشتن خدا و دوست داشتن همسایه‌مان و غیره می‌شود.

بنابراین، با غلبه بر این ضد روشنفکری که آنها واقعاً بد می‌دانستند، بسیاری از آنها، مثلاً، به یک نوح مقدس تبدیل شدند. خب، خب، نکته دوم که مطمئناً نمی‌دانم، برای انجیلی‌ها نشانه یک دیدگاه بسیار والا نسبت به کتاب مقدس است. حال، انجیلی‌ها کاملاً در مورد چگونگی شناسایی آن اتفاق نظر ندارند، اما مطمئناً از کلماتی مانند الهام کتاب مقدس یا مرجعیت کتاب مقدس استفاده می‌کنند.

برخی از انجیلی‌ها از اصطلاحی به نام بی‌خطایی کتاب مقدس استفاده می‌کنند، اما با این حال، این در واقع تعهدی به نیت روایت کتاب مقدس، نویسندگان کتاب مقدس است. آنها قصد دارند چه چیزی به ما بگویند؟ و عمدتاً، آنها قصد دارند چه چیزی در مورد مسیح به ما بگویند؟ بنابراین، کاری که انجیلی‌ها انجام داده‌اند همانطور که در سخنرانی‌های این آخر هفته شنیدید، کاری که انجیلی‌ها انجام داده‌اند، همانطور که با مارک نوح شنیدید، کاری که انجیلی‌ها انجام داده‌اند این است که سعی کرده‌اند به درک اصلاحات از کتاب مقدس به عنوان کلام خدا در مورد کلام مجسم خدا بازگردند. همانطور که مارک نول گفت، هدف کتاب مقدس، یعنی اصلاح‌طلبان، رساندن مردم به شناخت مسیح بود.

این قطعاً بیانگر باور انجیلی‌هاست. کتاب مقدس کلام خداست. بگذارید فقط، فقط می‌خواهم از یک کتاب نقل قول کنم.

خب، این کتاب است. این هم از آلیستر مک‌گراث، باز هم استاد دانشگاه آکسفورد اما یک انجیلی متعهد. ضمناً به عنوان کتاب توجه کنید.

عنوان آن «انجیلی‌گرایی و آینده مسیحیت» است. عنوان جالبی است زیرا او متقاعد شده است که آینده مسیحیت در دستان انجیلی‌هاست، و انجیلی‌ها به دلیل تعهداتشان، راه را به سوی آینده مسیحیت هموار خواهند کرد. او وقتی درباره کتاب مقدس صحبت می‌کنیم، به نکته‌ای اشاره می‌کند.

یک نقل قول کوچک، صفحه ۶۴. او این را می‌گوید، که در مورد انجیلی‌ها صادق است. او می‌گوید دیدگاه‌هایی که سعی در وفادار ماندن به کتاب مقدس دارند، باید به عنوان انجیلی مورد احترام و تکریم قرار گیرند، حتی در جایی که این امر مستلزم تعدد احتمالات آموزه‌های انجیلی باشد.

کسانی که خواستار یکسان‌سازی کامل در درون انجیل‌گرایی هستند، همانقدر که بر دیگر انجیلی‌های خود محدودیت اعمال می‌کنند، بر کتاب مقدس نیز محدودیت اعمال می‌کنند. اگر کتاب مقدس موضوعی را روشن نکند، اهمیت واقعی آن موضوع جای بحث دارد. کتاب مقدس در مورد آموزه‌های اصلی و حیاتی ایمان مسیحی کاملاً واضح است، اما در مورد سایر آموزه‌ها، مانند ماهیت حضور واقعی، همانطور که قبلاً اشاره شد، یا سبک ترجیحی لباس روحانیت، پذیرای طیف وسیعی از نظرات است.

فیلیپ ملانشتون، اصلاح‌گر، چنین مسائلی را به عنوان «آدیافورا» توصیف کرد، یعنی موضوعات بی‌اهمیتی که اختلاف نظر در مورد آنها می‌تواند و باید تحمل شود. این به معنای این فرض ساده نیست که همه دیدگاه‌های صادقانه به یک اندازه معتبر هستند، بلکه نشان‌دهنده اصرار انجیلی است که باید با همه دیدگاه‌های مشروع کتاب مقدس با احترام رفتار شود. بنابراین، آلیستر مک‌گراث به ما یادآوری می‌کند که انجیلی‌ها دیدگاه والا‌ی نسبت به کتاب مقدس دارند، اما انجیلی‌ها همیشه در مورد تفسیر کتاب مقدس توافق ندارند.

با این وجود، او به دیگر انجیلی‌هایش می‌گوید که اگر در مورد دیدگاه‌های خاصی از کتاب مقدس اختلاف نظر داریم، باید به یکدیگر احترام بگذاریم. بنابراین، در این جمله، باید با همه دیدگاه‌ها با احترام رفتار شود. باید با همه دیدگاه‌های مشروع کتاب مقدس با احترام رفتار شود.

بنابراین، دیدگاه والا نسبت به کتاب مقدس، دومین نوع از انجیل‌گرایی خواهد بود. مورد سوم، یا سومین نوع از اصول انجیل‌گرایی، خداوندی روح القدس خواهد بود. حال، برخی از انجیلی‌ها شاید بیشتر از سایر انجیلی‌ها بر روح القدس تأکید کرده‌اند.

قطعاً، سنت و سلی بر روح القدس تأکید داشت. قطعاً، سنت پنطیکاستی بر روح القدس تأکید داشت. مطمئناً، سنت کاریزماتیک بر روح القدس تأکید داشت.

بنابراین مطمئناً انجیلی‌های بیشتری وجود داشته‌اند، مطمئناً انجیلی‌های خاصی بوده‌اند که بیشتر بر روح القدس تأکید کرده‌اند. اما به طور کلی، تأکید بر روح القدس برای انجیلی‌ها مهم است زیرا انجیلی‌ها تثلیث‌گرا هستند. بنابراین، آنها نه تنها به خدای پدر و خدای پسر اعتقاد دارند، بلکه به خدای روح القدس و کار خدای روح القدس در زندگی فرد و در زندگی کلیسا نیز اعتقاد دارند.

خب، تأکید روی روح القدس است. خب؟ مورد چهارم چیزی است که مرقس نوح در موردش صحبت کرد، او در مورد تبدیل شخصی صحبت کرد. Sola Scriptura.

یعنی، نوعی هویت با عیسی مسیح قطعاً یکی دیگر از عناصر انجیل‌گرایی است. محوریت مسیح در کلام تبدیل شدن کلام به جسم، و هویت مؤمن با مسیح. حال، چه آن روایت تغییر دین، روایتی از نوعی تغییر دین فوری باشد، می‌دانید، می‌توانم روز و ساعت و دقیقه‌ای را که به مسیح ایمان آوردم، نام ببرم، یا اینکه بیشتر نوعی رشد در مسیح باشد.

منظورم این است که بدون شک راه‌های مختلفی برای توضیح رابطه‌ی فرد با عیسی وجود دارد. اما شکی نیست که در میان انجیلی‌ها، این رابطه با مسیح، محور اصلی داستان، داستان کتاب مقدس است. و دوباره، فکر کردم، واقعاً از اصرار مارک نوح مبنی بر اینکه اولویت کلام خدا، هدایت مردم به سوی مسیح است. شگفت‌زده شدم.

و او این را بدون ابهام گفت، می‌دانید، من فقط فکر کردم که این عالی است. خب، نکته‌ی دیگر اولویت دادن به تبشیر یا بشارت دادن است، اینکه بشارت دادن را در اولویت قرار دهیم. حالا، انواع و اقسام راه‌ها برای انجام بشارت دادن وجود دارد.

روش بیلی گراهام وجود دارد. می‌دانید، او در جلسات بزرگ عالی بود، مردم را به مسیح دعوت می‌کرد و غیره. یا ما این را در دوره با افرادی مانند جانانان ادواردز یا ویتفیلد یا فینی، حالا گراهام یا مودی، افرادی مانند این دیده‌ایم. راه‌های دیگری برای انجام بشارت وجود دارد.

مارک نوح یک محقق است، اما می‌دانید، به روش خودش، او یک مبشر است و مردم را از طریق بورسیه تحصیلی و سخنرانی‌هایش به مسیح می‌رساند. بنابراین، راه‌های زیادی برای بشارت دادن وجود دارد، اما بشارت دادن در اولویت است. اوه، و در یکی از روزنامه‌های روز شنبه، آنها از دوره آلفا نام بردند.

منی‌دانم با دوره آلفا آشنا هستید یا نه. دوره آلفا در واقع از کلیسای انگلیکان در انگلستان سرچشمه گرفته است. اکنون بین‌المللی است، اما راهی برای بشارت دادن است، راهی که کلیسای محلی همسایگان را به کلیسا دعوت می‌کند تا شام بخورند و در مورد مسائل مذهبی و مسیحی و غیره صحبت کنند.

این دوره آلفا هست. روث، به نظر می‌آید که با اون آشنایی داری. بقیه شما هم با دوره آلفا آشنایی دارید؟ به دوره انگلیکن هست، از کلیسای انگلیکن انگلستان تشکیل شده، و به روش بشارت داده

بنابراین، نوع دیگری از اصول اینجا، وجدان اجتماعی قوی است. حالا، ما دوباره در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، اما یک وجدان اجتماعی قوی به طور کلی وقتی به انجیل‌گرایی نگاه می‌کنید. اگر ریشه‌های انجیل‌گرایی را ابتدا در جنبش وسلی و سپس در زهدگرایی، جنبش وسلی، در نظر بگیرید، احیایگران قرن نوزدهم، مانند فیلی با افرادی مانند اوگدن گی به روز می‌شوند.

به طور کلی، یک وجدان اجتماعی بسیار قوی وجود داشته است. حال، سوال این است که آیا ما به عنوان انجیلی، آن وجدان اجتماعی را حفظ کرده‌ایم؟ ما فقط چند دقیقه دیگر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما این سوالی است که خواهیم دید آیا آن را حفظ کرده‌ایم یا نه. نوع دیگری از اصول انجیلی، به رسمیت، شناختن است، و ما این را شنیدیم: کسی در مقاله تیموتی جورج در مورد وحدت‌گرایی کلیساها بود؟ تو بودی جسی.

کس دیگری هم هست؟ آیا در سخنرانی وحدت‌گرایی کلیساها بودید؟ خب، او اشاره کرد که او یک انجیلی است که در گفتگوی وحدت‌گرایی کلیساها مشارکت دارد. او نماینده‌ی یک اصل بسیار مهم در انجیل‌گرایی است، یعنی تشخیص اینکه تمام حقیقت در سراسر مسیحیت یافت می‌شود، اینکه حقیقت و تعهد در بسیاری از فرقه‌ها یافت می‌شود، و این در ارتدکس، در کاتولیک رومی و در پروتستان‌تیسیم یافت می‌شود. بنابراین این نوع تشخیص حقیقت وجود دارد و این از زمان اصلاح‌طلبان صادق بوده است.

جان کالوین و مارتین لوتر می‌دانستند و می‌گفتند که کاتولیک‌های رومی بسیار متعهدی هستند. آنها با سلسله مراتب کلیسای کاتولیک رومی موافق نبودند، اما اعتراف می‌کردند که کاتولیک‌های رومی بسیار واقعی و مؤمنی هستند. در سنت ارتدکس افراد مؤمنی وجود دارند؛ در فرقه‌های پروتستان نیز افراد مؤمنی وجود دارند.

بنابراین این نوع تعهد به حقیقت مسیحی برای انجیلی‌ها واقعاً مهم است. چون این درست است، چیزی که آلیستر مک‌گراث می‌گوید، چون درست است، انجیلی بودن فرافرقه‌ای است. انجیلی بودن در تمام فرقه‌ها وجود دارد.

بنابراین او از اصطلاح انجیل‌گرایی به عنوان یک اصطلاح کلی برای یافتن استفاده می‌کند، و اصول و عقایدی که در مورد آنها صحبت کردیم را می‌توان در بسیاری از فرقه‌ها یافت، بنابراین او فکر می‌کند که این مهم است. با این حال، کاری که او در کتاب انجام می‌دهد این است که تشخیص می‌دهد انواع مختلفی از انجیلی‌ها وجود دارد. او در مورد انواع مختلف انجیلی‌ها صحبت می‌کند.

اما در هر صورت، خود جنبش انجیل‌گرایی به عنوان یک جنبش، فرافرقه‌ای است، بنابراین شکی در این مورد نیست. سپس، یک اصل نهایی انجیل‌گرایی، قبل از اینکه به برخی انتقادات بپردازیم، تلاش برای تشخیص آینده انجیل‌گرایی، انجیل‌گرایی و آینده مسیحیت است. سعی کنید تشخیص دهید که آینده انجیل‌گرایی چگونه خواهد بود.

و آلیستر مک‌گراث به نکات زیادی در مورد آینده‌ی انجیل‌گرایی اشاره می‌کند، اما دو نکته‌ی خاص در مورد آینده وجود دارد، و هر دوی آنها را در تعدادی از مقالات آخر هفته در کنفرانس اصلاحات شنیدید. بنابراین اولاً، انجیل‌گرایی در آینده، جنبش انجیل‌گرایی در آینده‌اش، در تلاش است تا تشخیص دهد که چگونه انجیل‌گرایی می‌تواند به شکل‌دهی سیاست عمومی کمک کند، زیرا انجیلی‌ها به این باور متعهد هستند که در نهایت این جهان، جهان خداست و مؤمن واقعی تمام تلاش خود را برای تحقق بخشیدن به رویای پادشاهی برای این جهان انجام خواهد داد. و یکی از راه‌های تحقق بخشیدن به رویای پادشاهی، مشارکت در سیاست عمومی است.

خب، این یکی از چیزهایی است که آلیستر مک گراث اینجا به آن اشاره می کند. خب، نکته دوم، البته، که او اشاره می کند این است که انجیلی ها در صورت امکان، وقتی صحبت از مسائل اخلاقی و معنوی می شود، با دیگران زمینه مشترک پیدا می کنند. بنابراین، انجیلی هایی که به دنبال زمینه مشترک در مورد مسائل اخلاقی و معنوی هستند، می توانند زمینه مشترک پیدا کنند.

برای مثال، انجیلی ها می توانند در بسیاری از مسائل اخلاقی و معنوی با کاتولیک های رومی وجه اشتراک پیدا کنند. آن ها می توانند در بسیاری از مسائل اخلاقی و معنوی با مسیحیان ارتدکس شرقی وجه اشتراک پیدا کنند. بنابراین، در صورت امکان، آن وجه اشتراک را پیدا کنید و به جلو بروید.

بخشی از مقاله در مورد انجیل گرایی و وحدت گرایی کلیساها، مثلاً، یافتن زمینه های مشترک با کاتولیک های رومی بود. بنابراین، این یک اصل نهایی در مورد آینده است. خب، بگذارید فقط یک دقیقه اینجا توقف کنم.

اصول انجیل گرایی. آیا چیزی در مورد اصول انجیل گرایی وجود دارد؟ اگر بخواهید برای کسی انجیل گرایی و کالج گوردون را توصیف کنید، اینها برخی از اصولی هستند که برای مردم ذکر می کنم. آیا این منطقی است؟ اگر می خواهید توصیف کنید که چیست، این چیزی که به آن انجیل گرایی می گویند چیست؟ پس همین است.

تلاش برای تعیین دستور کار آینده برای انجیل گرایی. بنابراین این چیزی است که افرادی مانند آلیستر مک گراث در کتاب انجیل گرایی و آینده مسیحیت مطرح می کنند: به کجا می رویم؟ به کجا باید برویم؟ انجیلی ها، آیا باید درگیر شویم؟ پاسخ آلیستر مک گراث این است که ما باید در امور مربوط به سیاست عمومی درگیر شویم زیرا این جهان خداست و ما باید به دنبال نجات جهان خدا به خاطر پادشاهی باشیم. و سیاست عمومی، شاید انجیلی ها باید در آن مشارکت داشته باشند.

بگذارید فقط یک مثال سریع بزنم. یادتان هست که از والتر راشنبوش نام بردیم؟ کسی این اسم را به خاطر دارد؟ امیدوارم، دعا می کنم، به شما اعتماد دارم و باور دارم که شما به خاطر دارید. خب، او پدر جنبش انجیل اجتماعی بود، اما همانطور که اشاره کردیم، زندگینامه اخیر در مورد راشنبوش، او را به عنوان یک انجیلی معرفی می کند.

خب، صرفاً به این دلیل که او انجیلی بود، مانع از تلاش والتر راشنبوش برای ایجاد یک سیاست عمومی در شهر نیویورک و سپس در روچستر، نیویورک، جایی که سرانجام عمرش را در آنجا گذراند، نشد. این مانع از تلاش او برای ایجاد یک سیاست عمومی در مورد مسکن و مسکن بهتر نشد. به عبارت دیگر، او فکر نمی کرد که صرفاً به این دلیل که من یک انجیلی هستم، به این معنی نیست که نباید در یک سیاست عمومی که مربوط به بهتر کردن مسکن برای مردم و بهبود شرایط مسکن است، مشارکت داشته باشم.

و می دانم که روث موزه آپارتمان های پایین شرقی را دیده است، چون ما در مورد آن صحبت کردیم. و اگر آنچه والتر راشنبوش دیده بود را دیده باشید، می دانید که چرا او درگیر مسئله سیاست عمومی مسکن بهتر شد. بنابراین، او در واقع از نظر سیاسی درگیر شد تا مسکن بهتری برای مردم فراهم کند، اما او این را به هیچ وجه به عنوان یک انجیلی یا یک مسیحی خوب نمی دید.

خب، این واقعاً مهم است. یک چیز دیگر هم اینجا هست. خب، اینها اصول هستند.

اینها چیزهایی هستند که، می دانید، اگر مردم از شما پرسند، می توانید از طریق آنها انجیل گرایی را شناسایی برویم. نقاط ضعف انجیل گرایی چیست؟ ما در کجا ضعیف ترین هستیم؟ کجا E کنید. حالا، بیایید به شماره به کمک نیاز داریم؟ بنابراین، وقتی صحبت از ضعف انجیل گرایی می شود، خبر خوب این است که انجیلی ها

نقاط ضعف را خاطرنشان می‌کنند. خود انجیلی‌ها کسانی هستند که با نگاه به انجیل گراپی، نقاط ضعف را نشان می‌دهند.

و به یاد داشته باشید، گفتیم یکی از چیزهایی که یک متکلم بزرگ را می‌سازد این است که شما از مشکلات خودتان و چیزهایی که باید می‌گفتید و نگفتید و غیره آگاه هستید، برخلاف واعظ تلویزیونی. خدا امروز صبح با واعظ صحبت کرد. او امشب با شما صحبت می‌کند، اما هرگز به هیچ وجه، کجا ممکن است اشتباه کنم؟ کجا ممکن است اشتباه کنم؟ کجا ممکن است نیاز به اصلاح داشته باشم؟ کجا ممکن است نیاز به کمک داشته باشم؟ بنابراین، خوشحالم که بگویم این نقاط ضعف، نقاط ضعفی هستند که محققان انجیلی به ما اشاره کرده‌اند.

بنابراین، ما باید از این نقاط ضعف آگاه باشیم. بسیار خوب، اینها نقاط ضعف هستند. فکر می‌کنم من چهار مورد را انتخاب کرده‌ام.

اولاً، ناتوانی در درک سنت غنی کلیسا. من فکر می‌کنم این یک نقطه ضعف انجیل‌گراپی است. ناتوانی در درک سنت غنی کلیسا.

این کلیسا ۲۰۰۰ سال قدمت دارد. تاریخ و سنت غنی‌ای در آن وجود دارد.

غناپی در مراسم عبادی آن وجود دارد. و اغلب، انجیلی‌ها از درک این موضوع عاجزند. انجیلی‌ها طوری صحبت می‌کنند که انگار خدا کلیسا را با کلیسای کوچک محلی من آغاز کرده است.

از آنجا بود که او کار را شروع کرد. و هیچ درکی از این موضوع به کتاب اعمال رسولان نمی‌رسد. و هیچ درکی از آن غنای سنت وجود ندارد.

خب، یادت هست دوستم در هواپیما، اندی واندنبرگ، به جایی رسید که کلیسای کوچک ۱۲۰ نفره‌اش، از نظر او، تنها کلیسای جهان بود، تنها کلیسای واقعی جهان. هر چیز دیگری مرتد بود. اگر به آن نقطه از زندگی‌تان برسید، فکر می‌کنم در وضعیت بسیار بدی هستید.

اما انجیل‌گراپی اغلب این کار را می‌کند. اغلب در این دام می‌افتد. بنابراین، ما می‌خواهیم از سنت غنی کلیسا. قدردانی کنیم.

ما نمی‌خواهیم از آن غافل شویم، می‌دانید. خدا در طول ۲۰۰۰ سال تاریخ کلیسا به طرق قدرتمندی عمل کرده است، بنابراین. خوب، مورد دوم، عدم وفاداری به تعهدات اجتماعی سنت انجیلی قرن نوزدهم است.

خب، این یک کتاب خیلی مهم است. در زمان خودش خیلی پرفروش بود. تجدید چاپ هم شده.

این کتاب توسط شخصی به نام دونالد دیتون نوشته شده است. دونالد دیتون کتابی با عنوان «کشف میراث انجیلی» نوشته است. دونالد دیتون، که خود نیز یک انجیلی دیگر است، خود را یک انجیلی و یک مورخ خوب می‌داند.

دونالد دیتون به قرن نوزدهم نگاه کرد، و در قرن نوزدهم در میان انجیلی‌ها چه چیزی یافت؟ او در قرن نوزدهم انجیلی‌هایی را یافت که کاملاً به ضد برده‌داری متعهد بودند، کاملاً برای ضد برده‌داری مبارزه می‌کردند و با دیگر افراد ضد برده‌داری که لزوماً انجیلی نبودند، حتی لزوماً مسیحی هم نبودند، دست در دست هم بودند. اما او انجیلی‌هایی مانند فیلی را یافت که کاملاً ضد برده‌داری بودند. او انجیلی‌هایی را یافت که کاملاً به

برابری زنان با مردان متعهد بودند، مانند کاترین بوث، به خاطر کتاب مقدس، نه علیرغم کتاب مقدس، بلکه به خاطر کتاب مقدس.

آنچه او در قرن نوزدهم دریافت این بود که این انجیلی‌ها به آرمان‌های اجتماعی بزرگی متعهد بودند. آنچه او هنگام نوشتن کتابش در اواسط قرن بیستم دریافت این بود که انجیلی‌ها از آرمان‌های اجتماعی عقب‌نشینی کرده بودند و از درگیر شدن در آرمان‌های اجتماعی می‌ترسیدند. او این را نسبتاً رسواکننده یافت و بنابراین کتابی با عنوان «کشف میراث انجیلی» نوشت.

میراث انجیلی چیست؟ میراث انجیلی این است که انجیلی‌ها در خدمت اجتماعی مشارکت دارند. ما خدا و همسایه خود را دوست داریم و دوست داشتن همسایه می‌تواند به معنای ضد برده‌داری بودن باشد. می‌تواند به معنای طرفداری از حقوق برابر زن و مرد باشد.

شاید به معنای مشارکت در جنبش حقوق مدنی باشد. یکی از چیزهایی که باعث نگرانی او در نوشتن این کتاب شد این بود که بسیاری از انجیلی‌ها در جنبش حقوق مدنی دهه ۶۰ مشارکت نداشتند. آنها از آن عقب‌نشینی کردند.

آنها نمی‌خواستند هیچ ارتباطی با آن داشته باشند. آنها فکر می‌کردند که با آن لکه‌دار می‌شوند و غیره. بنابراین دونالد دیتون، کشف یک سنت انجیلی.

راستی، یه کتاب دیگه هم هست که خیلی جدیدتر از کتاب دیتون منتشر شده. آره، به دستم می‌رسه، اما خیلی جالبه. خب، شماره سه.

قطعاً، یک سطحی‌نگری فکری در میان انجیلی‌ها وجود دارد. انجیلی‌ها از نظر فکری سطحی بوده‌اند. ما همیشه کارمان، تکالیفمان را آنطور که باید انجام نداده‌ایم.

این کتاب، رسوایی ذهن انجیلی، چند باری در کنفرانس مطرح شد. فکر می‌کنم مارک نول آن کتاب را در سال نوشت. باز هم، این کتاب هم یک کتاب پرفروش بود ۱۹۹۰.

اولین جمله کتاب این است که مشکل ذهن انجیلی این است که تعداد زیادی از آنها وجود ندارد. وای می‌دانید، این یک انجیلی است که به دیگر انجیلی‌هایش می‌گوید اینجا یک رسوایی وجود دارد، و ما تکالیفمان را انجام نمی‌دهیم، و ما آنطور که باید، بهترین محققان درجه یک نیستیم. پس بیایید خودمان را کنترل کنیم و همان چیزی باشیم که خدا از ما خواسته است، یعنی خدا را با ذهنمان دوست داشته باشیم.

و بنابراین، این کتاب، برایم سخت است که تأثیری که این کتاب بر انجیلی‌ها داشت را برایتان بیان کنم. این یک زنگ خطر برای انجیلی‌ها بود. ما آن چیزی نیستیم که خدا از ما می‌خواهد باشیم.

بیایید کمی بررسی کنیم. خب، می‌دانید، حالا، ۲۰ سال بعد، کنفرانس‌هایی مثل این برگزار می‌شود، و من فکر می‌کنم مارک از دستاوردهای انجیل‌گرایی راضی است. اما بخشی از آن به این دلیل است که او ما را به چالش کشید.

و حالا، اسم کتاب دیگری را که می‌خواستم به شما یادآوری کنم، به خاطر آوردم. اگر فقط می‌توانستم نویسنده را به خاطر بیاورم، به ذهنم می‌رسید. اما وقتی صحبت از وجدان اجتماعی شد، او کتابی به نام رسوایی وجدان انجیلی «نوشت».

او عنوان مارک نول را برداشت و کمی آن را تغییر داد، رسوایی وجدان انجیلی، تا نشان دهد که ما آن نوع وجدان اجتماعی را که باید داشته باشیم، نداریم. و نویسنده قرار است به سراغ من بیاید. کاش این اتفاق می‌افتاد، اما الان وقتش نیست.

اما سال‌ها در دانشگاه ایسترن تدریس کردم. خوب، باشه. اما به هر حال، این سطحی‌نگری فکری است که مشکل انجیلی‌ها است، باشه؟ و بگذارید فقط به یک مورد دیگر اشاره کنم، و آن سازگاری با فرهنگ است. سازگاری با فرهنگ.

انجیل‌گرایان با فرهنگ سازگار شده‌اند. ما دیگر پیامبرانی نیستیم که با فرهنگ صحبت کنیم و آن را به پاسخگویی فرا بخوانیم. ما آنقدر شبیه فرهنگ هستیم که نمی‌توانیم تفاوت بین خود و فرهنگ عمومی را تشخیص دهیم.

و بنابراین، دیوید ولز، که سال‌ها در مدرسه الهیات گوردون-کانول تدریس می‌کرد، کتابی با عنوان «خدا در سرزمین بایر، واقعیت حقیقت در جهانی از رویاهای رو به زوال» نوشت. این کتاب حمله‌ای تند از سوی یک انجیلی به نام دیوید ولز به دیگر انجیلی‌هایش است که به خاطر تسلیم شدن در برابر فرهنگ و عدم رفتار ضدفرهنگی به این کار دست زده‌اند. بنابراین بخش‌هایی از این کتاب را خواهید خواند و نفستان بند می‌آید.

اما باز هم یک زنگ بیدارباش بود. بنابراین، نکته خوب در مورد این نقاط ضعف انجیلی‌ها این است که انجیلی‌ها به آنچه انجیل‌گرایی به انجیلی‌ها می‌گوید نگاه می‌کنند: ببینید، ما باید اینجا از خواب بیدار شویم. ما باید همان چیزی باشیم که خدا از ما خواسته است.

هنوز اسم رسوایی وجدان انجیلی به ذهنم نمی‌رسد. البته قبل از رفتن، یکی می‌تواند خیلی سریع آن را روی کامپیوتر من بررسی کند. سایدر، ران سایدر، سایدر، ران سایدر، رسوایی وجدان انجیلی.

خب، آخرین سخنرانی ما، قبل از این، در مورد بنیادگرایی بود. ما سعی کردیم ببینیم بنیادگرایی چقدر مهم است.

و حالا، این سخنرانی به یک معنا در مورد گسست از بنیادگرایی است. این سخنرانی در مورد انجیل‌گرایی و اهمیت انجیل‌گرایی در جهان است. باز هم، بسیاری از مسیحیان جریان اصلی بودند که وقتی انجیل‌گرایی شکل گرفت، فکر نمی‌کردند که این جریان خیلی دوام بیاورد.

آنها فکر می‌کردند، اوه، انجیل‌گرایی، چند سالی خواهد بود و بعد دیگر چیزی از آن نخواهد شنید. و حالا ما کتاب‌هایی در مورد انجیل‌گرایی و آینده کل مسیحیت نوشته آلیستر مک‌گراث داریم. بنابراین، انجیل‌گرایی به یک معنا آخرین برگ برنده را داشته است، زیرا قوی است، اما اگر قرار است همان چیزی باشیم که خدا ما را به آن فراخوانده است، باید با این انتقادات نیز دست و پنجه نرم کند.

خب. در مورد انجیل‌گرایی چی؟ حدود یک دقیقه وقت داریم. سخنرانی بعدی که چهارشنبه شروع می‌کنیم، تحولات الهیاتی از دیتریش بونهوفر تا به امروز «است».

بنابراین، چیزی که می‌خواهیم بررسی کنیم این است که اکنون کجا هستیم، از اواخر قرن نوزدهم تا قرن بیستم، و به کجا می‌رویم. و من دو تا سه روز وقت دارم تا روی آن کار کنم. چهارشنبه و جمعه را برای کار روی آن وقت دارم.

و بعد یادتان باشد، ما دوشنبه‌ی آینده جلسه نداریم. بنابراین، برای هفته‌ی تعطیلات شکرگزاری، کل هفته را در اختیار دارید. وقتی برگردیم، پنج روز سخنرانی داریم، اما فقط یک روز دیگر سخنرانی نخواهیم داشت، زیرا دو نفر از آنها فیلم بونهوفر را می‌سازند و دو نفر دیگر برای فینال آماده می‌شوند. خب، خب، سریع پیش می‌رود.

این دکتر راجر گرین در دوره‌ی تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز است. این جلسه‌ی ۲۴، انجیل‌گرایی است